

تحلیل شخصیت از خود فرارونده کیخسرو بر اساس نظریه ویکتور فرانکل

فریبا رضایی خسروی* - دکتر موسی پرnian** - نسرين رضایی خسروی***

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه - دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی دانشگاه آزاد اسلامی کرمانشاه

چکیده

«لوگوس» یک واژه یونانی است که به «معنی» اطلاق می‌شود. لوگوترایی - که «مکتب سوم روان‌درمانی وین» نیز خوانده شده - بر معنی هستی انسان و جست‌وجو برای رسیدن به این معنی تأکید دارد. بنابر اصول لوگوترایی، تلاش برای یافتن معنی در زندگی اساسی‌ترین نیروی محرکه هر فرد در دوران زندگی اوست. نیاز به معنا انسانی‌ترین انگیزش و حقیقتی انکارناپذیر در زندگی انسان است و «معناجویی» حقیقتی است که ارضای صحیح آن، بشر را به معانی و ارزش‌های مشترکی چون اصل تحقق‌خویشتن و «از خود فرارفتن»، رهنمون می‌شود. یافتن رشته‌های ظریف معنا در زندگی، به شکل یک انگاره استوار از مسئولیت، آزادی و اراده معطوف به معنا، هدف و موضوع مبارزه‌طلبی لوگوترایی است که تعبیر فرانکل از تحلیل اگزیستانسیالیستی نوین است. در این جستار نگارندگان می‌کوشند شخصیت کیخسرو به عنوان فردی از خود فرارونده را بر مبنای اصل معناگرایی ویکتور فرانکل بررسی کنند و از رهگذر این کنکاش در می‌یابند که کیخسرو به عنوان شخصیتی از خود فرارونده چهارچوب کمال شخصیتی خود را بر پایه معناجویی بنیان نهاده است. شخصیتی که فراسوی مرزهای توجه به خود در تلاش برای حصول به سطح پیشرفته کمال و تحقق استعدادها و وجودی خویش، حداکثر استفاده را از ویژگی‌های ماهیتی خود چون آزادی، انتخاب، مسئولیت و معنویت می‌برد.

کلیدواژه‌ها: ویکتور فرانکل، معنادرمانی، شخصیت فرارونده، تحلیل شخصیت، کیخسرو.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۱/۰۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۰۴/۱۷

*Email: f.rezaei@gmail.com (نویسنده مسئول)

**Email: dr.mparnian@yahoo.com

***Email: nassrinrezaie@yahoo.com

مقدمه

دیدگاه فرانکل^۱ مانند یونگ^۲ پالوده و آزموده تجربه شخصی خود اوست و عمیقاً جوهر وجود انسان را می‌شکافد؛ زیرا خودش با رویدادهای خوفناک زیسته و با آن‌ها پنجه درافکنده است. او شخصیت اصلی در شکل‌گیری درمان وجودی در اروپا و انتقال آن به ایالت متحده بود. ویژگی‌های نظام فکری فرانکل، متکی بر واقعیاتی است که در موقعیت بحرانی اردوگاه‌های اجباری نازی‌ها آزموده شده است. اوضاع و احوالی چنان بحرانی و شدید که مبتکرترین روان‌شناس تجربی هم نمی‌توانست به بازسازی چنین فضایی دست بزند. (شولتس ۱۳۸۲: ۱۶۹) اگر فرانکل بنا به اعتقاداتش با اراده معطوف به معنا توانست در چنان اوضاعی، معنایی در زندگی بیابد، بدان معناست که در موقعیت‌هایی که ما روزانه با آن‌ها روبه‌رویم، چنین نگرشی عملی‌تر است. به عبارت دیگر، اگر نظام او در آن وضعیت دشوار موفقیت‌آمیز بود، پس ظاهراً باید در شرایط ما که به آن شدت و دشواری نیست، کارآمدتر باشد. به اعتقاد فرانکل، ما فاعل مختاری هستیم که می‌توانیم در هر موقعیتی، به انتخاب رفتار و واکنشمان پردازیم. دانستن اینکه تعیین ثمره هستیمان در درون خود ماست، آرامش‌بخش است. آزادی معنوی ما را هیچ نیروی برونی نمی‌تواند نفی کند. (همان: ۱۶۹)

از دیدگاه فرانکل، شخصیت‌های سالم، روی به هدف‌های آتی دارند و از راه کار یا عشقشان به دیگران، با مسئولیت، آزادی، انتخاب و استقلال، نسبت به معنایی احساس تعهد می‌کنند. فرانکل بر آن است که نظریاتش با این نظریه مازلو^۳ که: «بهترین راه دستیابی به تحقق خود، تعهد و غرقه شدن در کار یا چیزی فراسوی

1. Frankl
3. Mazlow

2. Yung

س ۱۴ - ش ۵۲ - پاییز ۹۷ - تحلیل شخصیت از خود فرارونده کیخسرو براساس نظریه.../ ۱۸۳

خود است» سازگار است. فرانکل با نگاهی ژرف به معناگرایی و اصول اساسی در لوگوتراپی در کنار پذیرش نظریه مازلو، به معناجویی و خود فراروندگی به عنوان یک اصل سازنده غیرقابل انکار که خودشکوفایی مازلو اثر جنبی آن است، می پردازد. «فرانکل با تأسیس اصل «اراده معطوف به معنا» در برابر «اراده معطوف به لذت» فرویدی و «اراده معطوف به قدرت» آدلری، شخصیت معناجو را در قالب این اصل، تبیین می کند. به عقیده او انسان سالم انگیزش بنیادینی به نام «اراده معطوف به معنا» دارد. این انگیزش چنان نیرومند است که می تواند همه انگیزش های انسانی دیگر را تحت الشعاع قرار دهد. اراده معطوف به معناداربودن زندگی، شرط حیاتی سلامت روان انسان معناجو است.» (حسینی بافرانی و آذربایجانی ۱۳۹۰: ۱۱۵)

گرچه جست و جوی معنا وظیفه ای سخت و مبارزه جویانه است و موجب افزایش تنش درونی می شود، لکن سلامت روان در گرو حدّ معینی از تنش است. شخص معناجو، همواره در حال شدن و تلاش برای رسیدن به اهدافی است که با آن ها به زندگی اش معنا ببخشد. درک فاصله بین آنچه هست و آنچه باید باشد، آنچه بدان دست یافته و آنچه باید بدان دست یابد، تنشی را به او تحمیل می کند که نتیجه آن، تلاش و تکاپوی بیشتر و حرکت به سمت کمال است. (فرانکل ۱۳۷۵: ۱۶۰) به این ترتیب فرانکل، معیار نهایی رشد و پرورش شخصیت سالم را «اراده معطوف به معنای زندگی» و نیاز مداوم انسان به جست و جوی معنا می داند؛ جست و جوی معنایی که به زندگی او منظوری ببخشد. معنا زمانی توسط یک فرد کشف می شود که بر خودش تمرکز نداشته و از بیرون به خود نگاه کند.

توجه به قابلیت «از خود فاصله گرفتن» همراه با «تعالی خویشتن»، مسیر نظریه معنادرمانی فرانکل را از رویکردهای درمانی - شناختی متمایز می سازد، چون به

نظر وی انسان را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن توانایی او برای رهیدن و فاصله گرفتن از خود فهمید.

در این پژوهش کوشش بر آن است که به شیوه تحلیلی - توصیفی ویژگی‌های شخصیت از خود فرارونده^۱ بر اساس نظریه ویکتور فرانکل و تطبیق آن با ویژگی‌های شخصیتی کیخسرو - به عنوان انسانی معناجو با ویژگی از خود فرارونده - تحلیل شود.

داستان کیخسرو، شخصیت اسطوره‌ای شاهنامه، با قابلیت تأویل پذیری بر مبنای دیدگاه‌ها و رویکردهای متفاوت در حوزه‌های متنوع فکری، ادبی، داستانی، اسطوره‌ای، عرفانی و روانکاوی مورد تحلیل قرار گرفته است.

پیشینه تحقیق

یکی از فراگیرترین بن‌مایه‌های اساطیری در شاهنامه، کنش عرفانی شخصیت کیخسرو است «که قدیمی‌ترین تأویل از آن، توسط سهروردی (شیخ اشراق) انجام شده است. او در لغت موران و الواح عمادی از جام گیتی نمای کیخسرو یاد کرده و کیخسرو را همان کسی می‌داند که از قدس صاحب سخن شد و نفس او به عالم اعلا عروج کرد و به کلمات و انوار حق منقش شد و معنی «کیان خرّه» را دریافت.» (قائمی ۱۳۸۹: ۷۹)

پورنامداریان در کتاب رمز و داستان‌های رمزی (۱۳۷۵) و نیز قبادی در آیین آیین (۱۳۸۹) به بررسی نمادشناختی پرداخته‌اند. از دیگر تحلیل‌های عرفان‌گرایانه می‌توان به این مقاله‌ها اشاره کرد: «حماسه، اسطوره و تجربه عرفانی» از امید همدانی (۱۳۸۸)؛ «کیخسرو فرهمند به روایت فردوسی و سهروردی» از فاطمه مدرسی (۱۳۸۲)؛ «حماسه عرفانی» از حسین علی قبادی (۱۳۸۱)؛ «خوانشی پدیدارشناسانه

س ۱۴ - ش ۵۲ - پاییز ۹۷ - تحلیل شخصیت از خود فرارونده کیخسرو براساس نظریه.../ ۱۸۵
از داستان کیخسرو» از فهیمه خراسانی و قبادی (۱۳۹۳)؛ «کیخسرو عالی‌ترین نماد
حماسی در ادب عرفانی» از محبوبه مباشری (۱۳۹۳)؛ «انسان آرمانی و انسان کامل
در ادبیات حماسی و عرفانی فارسی» از حسین رزمجو (۱۳۷۵) و ...
شخصیت کیخسرو با تحلیل اسطوره‌شناختی هم مورد توجه پژوهشگران
بسیاری قرار گرفته است؛ از جمله ابوالقاسم اسماعیل‌پور در جستاری با عنوان
«اسطوره کیخسرو در شاهنامه» (۱۳۸۹) به کاویدن لایه‌های این اسطوره پرداخته
است. فرزاد قائمی نیز بر اساس نقد اسطوره‌ای، تحلیلی از داستان کیخسرو دارد
(۱۳۸۹) و سجاد آیدنلو در *از حماسه تا اسطوره* در باب کیخسرو مطالبی عنوان
کرده است (۱۳۸۸).

رویکردهای میان‌رشته‌ای بخش دیگری از پژوهش‌های نگاشته شده در رابطه با
شخصیت کیخسرو است که با پیوند میان ادبیات و روان‌شناسی به تحلیل زوایای
این شخصیت می‌پردازد و با عنایت به نتایج ارزنده‌ای که به دست می‌دهد، مورد
توجه بسیاری قرار گرفته است. از نمونه‌های معدود این رویکرد در تحلیل
شخصیت کیخسرو، می‌توان به «تحلیل اسطوره کیخسرو، گرشاسب و جمشید بر
اساس آرای یونگ»، از نصراله امامی (۱۳۹۱) و «نقد شخصیت کیخسرو بر اساس
نظریه آبراهام مازلو»^۱ از نسرين داود نیا (۱۳۹۳) اشاره کرد.

مفاهیم نظری

ویکتور فرانکل

ویکتور امیل فرانکل،^۲ عصب‌شناس، روان‌پزشک و روان‌شناس وجودگرای قرن
بیستم و بنیان‌گذار نظریه تحلیل وجودی (معنا درمانی) است که با نگرش مثبت به
ماهیت سه بعدی انسان (جسم، روان و روح) و اصالت بخشیدن به بعد روحانی

1. Abraham Maslow

2. Victor Emil Frankl

وی، تلاش می‌کند نظریه نوپای خود را که عملاً در سال‌های اسارتش در زندان‌های «داخائو» و «آشویتز» به آزمون گذاشته و خود از آن سربلند بیرون آمده است، استحکام بخشد. (حسنى بافرانى و آذربایجانى ۱۳۹۰: ۱۱۴)

فرانکل تمام سال‌های جنگ جهانی دوم را در اردوگاه‌های اجباری گذراند و تنها وجود برهنه‌اش برای او باقی ماند و بس. پدر، مادر، برادر و همسرش در اردوگاه‌ها جان سپردند و یا به کوره‌های آدم‌سوزی سپرده شدند. (کری ۱۳۹۱: ۱۸۹) بنابراین، پیام چنین روان‌کاوی که شخصاً با چنان شرایط خوفناکی رویاروی بوده است، شنیدن دارد؛ پیام‌های او والاست و ارزنده. (فرانکل ۱۳۶۶: ۶)

او با تألیف کتاب‌ها و سخنرانی‌های متعدد در دانشگاه‌های معتبر، این پیام را به گوش انسان‌ها رساند که با داشتن معنا در زندگی می‌تواند سلامت واقعی را تجربه کند، حتی اگر در دشوارترین شرایط قرار گیرند. (حسنى بافرانى و آذربایجانى ۱۳۹۰: ۱۱۴) فرانکل برخلاف بسیاری از هستی‌گرایان اروپایی نه بدبین است و نه ضد مذهب، بلکه برعکس، نویسنده‌ای که خود شاهد همه رنج‌ها و نیروهای شیطانی شکنجه بوده، به خوبی به توانایی بشر در چیره گشتن بر شرایط موجود و کشف حقیقتی روشن‌گر و بسنده آگاهی دارد. (فرانکل ۱۳۶۶: ۷) او متأثر از فیلسوفان وجودی، چون کی‌یر کیگارد،^۱ شوپنهاور،^۲ هایدگر^۳ و ... بر این باور است که محور اصلی شخصیت انسان، روح است و تن و روان همچون لایه‌ای آن را احاطه کرده‌اند. عناصر اساسی این ساحت روحانی، یعنی آزادی، معنویت و مسئولیت راهنمای انسان به سوی سلامت و سعادت هستند. (حسنى بافرانى و آذربایجانى ۱۳۹۰: ۱۱۴)

1. Kier Kegaard
3. Heidegger

2. Schopenhauer

فرانکل درمان از طریق معنی (معنی درمانی) را ایجاد کرد. مفاهیم اساسی در معنادرمانی^۱ (لوگوتراپی) عبارت‌اند از: معناجویی که ماهیت اصلی بشر است، تحلیل وجودی و مسئولیت‌پذیری، آزادی، اراده معطوف به معنا (از خود فراروندگی) و معنای رنج و خردمندی که در ادامه، هر یک شرح داده می‌شود.

تحلیل وجودی

در تحلیل وجودی یا معنی‌درمانی، فرد از امر معنوی یا وجودی آگاه می‌شود. چون تنها از دیدگاه معنویت یا حیثیت وجودی انسان است که می‌توان وجود آدمی را بر حسب مسئول بودن توصیف کرد. پس آنچه در تحلیل وجودی به قلمرو هوشیاری درمی‌آید، خویشتن^۲ است که پیش‌راننده فرد است. در اینجا خویشتن است که به خودش آگاهی پیدا می‌کند. (فرانکل ۱۳۸۹: ۳۸)

در تحلیل وجودی، انسان موجودی نیست که پیش‌راننده شود، بلکه به تعبیر یاسپرس^۳ (۱۹۷۳-۱۸۸۳) تصمیم می‌گیرد که چه باشد و چه کند. فرانکل می‌گوید انسان از لحاظ وجودی مسئول است؛ مسئول وجود خودش. به این ترتیب وجود آدمی به خوبی امکان دارد که اصیل باشد، اما انسان فقط زمانی وجود اصیل دارد که پیش‌راننده نشده باشد، یعنی به تحریک سابق‌ها عمل نکند، بلکه مسئولیت‌پذیر باشد. وجود اصیل آدمی در آنجاست که یک خویشتن برای خودش تصمیم می‌گیرد. (همان: ۴۱-۴۰) بنابراین، تحلیل وجودی، آن روان‌درمانی خواهد بود که نقطه شروع آن، خودآگاهی به مسئولیت است. (فرانکل ۱۳۶۶: ۸۱)

1. Logotherapy
3. karl jaspers

2. Self

درمان وجودی، بیشتر یک شیوه تفکر یا نگرش نسبت به روان‌درمانی است تا سبک خاصی از اجرا کردن روان‌درمانی. درمان وجودی را به بهترین وجه می‌توان به صورت رویکردی فلسفی توصیف کرد که بر کاربست مشاوره، تأثیر می‌گذارد. (کری ۱۳۹۱: ۱۹۱)

معنا درمانی

معنا درمانی یکی از جنبش‌های اساسی در چهارچوب درمانی جدید است. بنیان‌گذار در این رشته علمی ویکتور فرانکل است. او معتقد است هر پزشک خوب ناآگاهانه معنادرمان‌گر است. (فرانکل ۱۳۶۶: ۱۳) دبو^۱ چه خوب گفته است: «عاملی که ما را از دامپزشک متمایز می‌کند، بیمارمان است.» (همان: ۲۸) فرانکل معنادرمانی را به وجود آورد که به معنی درمان از طریق معنی است. از نظر وی قوی‌ترین انگیزش انسانی (میل به معنی) است. هدف فرایند درمان این است که افراد را برای پیدا کردن معنی و هدف از طریق رنج کشیدن، کار و عشق به چالش بکشد. (کری ۱۳۹۱: ۱۹۸-۱۹۷)

فرانکل بر آن است که اصول لوگوترایی تلاش برای جستن معنا در زندگی، اولین نیروی محرکه و انگیزنده خود فرد است که من با مقایسه با لذت‌خواهی که پایه روان‌کاوی فروید است و نیروخواهی که پایه روان‌شناسی آدلر است، به این تئوری، «معناخواهی» نام داده‌ام. در معنادرمانی فرانکل، نقش معنادرمان‌گر، وسعت بخشیدن به میدان دید بیمار است، تا آنجا که معنی و ارزش‌ها در میدان دید و حیطه خودآگاه بیمار قرار دارد. نقش معنادرمان‌گر شبیه به کار چشم پزشکی است که می‌کوشد جهان را آن‌گونه که هست ببینیم. (فرانکل ۱۳۹۴: ۱۵۱)

کیخسرو

کیخسرو فرزند سیاوش، پسر کاووس است. سیاوش قبل از کشته شدن طی وصیتی از فرنگیس می‌خواهد در صورت پسر بودن کودک درون بطنش، نام او را کیخسرو نهاد. (فردوسی ۱۳۸۹، ج ۲: ۳۴۵)

کیخسرو در اوستایی، کوی هئوسروه^۱ و در پهلوی کی هسرو^۲ و در سنسکریت، سوسروس^۳ خوانده می‌شده است. این نام به معنی نیک‌نام و خوش آوازه است. (کزازی ۱۳۸۶: ۵۴۳) او هنوز در شکم مادر است که پدر کشته می‌شود. افراسیاب تصمیم به نابودی جنین دارد که با وساطت پیران ویسه، از این کار چشم می‌پوشد و پیران او را با خود به ختن می‌برد؛ البته به این شرط که پس از تولد، آن کودک را برای کشتن به روزبانان بسپارد.

پس از دنیا آمدن کیخسرو، پیران سوگند می‌خورند که تا پایان جان از این کودک محافظت کند و اجازه ندهد که افراسیاب به او آسیبی برساند. با سخنان پیران، افراسیاب راضی می‌شود که او را زنده نگه دارد، اما فرمان می‌دهد که او را به کوه‌های بلند ببرند و به شبانان بسپارند و غرض او از این کار این است که ذهن و ضمیر او از گذشته و سرنوشت پدر خالی بماند، خرد و فرهنگ نیاموزد و مبادا هوشیار شود. (فردوسی ۱۳۸۹، ج ۲: ۳۶۷)

به این ترتیب کیخسرو در نزد شبانان و در کوه فلا پرورش می‌یابد. هنگامی که گیو به دنبال کیخسرو به توران می‌رود، پس از هفت سال جست‌وجو او را در مرغزاری می‌یابد و از خال بازوی کیخسرو - نشانه شاهان کیانی - او را شناخته و همراه مادرش به ایران باز می‌گرداند و او تحت تربیت رستم قرار می‌گیرد. او

1. Kavi- Hausravah
3. Sueavas

2. Kai-Husraw

خوشنام‌ترین و اهورایی‌ترین پادشاه در شاهنامه است، از جمله کارهای مهم او گشودن بهمن‌دژ، نهادن آتشکده آذرگشسب، مطیع و منقاد کردن دیگر حکومت‌ها و ستاندن کین سیاوش و کشتن نیای مادری‌اش، افراسیاب، است. سرانجام ترس از گمراهی و سرکشی در برابر یزدان او را بر آن می‌دارد تا مرگ اختیاری را برگزیند و زنده به درگاه عروج کند.

آزادی

آنچه در اینجا ضروری می‌نماید بررسی مفهوم آزادی و لایه‌های زیرین آن در شخصیت کیخسرو است. نژاد کیخسرو از مادر به افراسیاب، از نوادگان تور، می‌رسد و از پدر به کیقباد. افراسیاب طی نامه‌ای به کیخسرو او را از نژاد خود می‌داند:

گر ایدون گویی که تو بدتنی بد اندیش و از تخم آهرمنی،
به گوهر نگر که ز تخم منی نکوهش همی خویشان را کنی
(فردوسی ۱۳۸۹، ج ۴: ۱۸۹)

کیخسرو به سبب آمیختگی نژادش با کاووس و افراسیاب بیمناک است. او می‌ترسد که این اصل، او را در برابر خداوند ناسپاس سازد:

به یکسو چو کاووس دارم نیا دگر سو چو تور آن پر از کیمیا
چو کاووس و چون جادو افراسیاب که جز روی کژی نبیند به خواب
به یزدان شوم یک زمان ناسپاس به روشن روان اندر آرم هراس
(همان: ۳۲۷)

دیگر اینکه کیخسرو در محیط اهریمنی توران متولد می‌شود و پرورش می‌یابد. زال این دو نکته را که می‌تواند زمینه گرایش به بدی در وجود کیخسرو باشد، چنین گوش‌زد می‌کند:

س ۱۴ - ش ۵۲ - پاییز ۹۷ - تحلیل شخصیت از خود فرارونده کیخسرو براساس نظریه.../ ۱۹۱

به توران زمین زادی از مادرت همانجا در آرام و آبشخورت
ز یک سو نبیره ردافراسیاب که جز جادویی را ندیدی به خواب
چو کاووس بدخیم دیگر نیا پر از رنگ رخ، دل پر از کیمیا
(فردوسی ۱۳۸۹، ج ۴: ۳۴۲)

در واقع زال همان چیزی را به کیخسرو می‌گوید که برخی دیدگاه‌های روان‌شناسی شخصیت به آن اعتقاد دارند؛ اینکه همه چیز برای بروز جنبه‌های منفی در وجود کیخسرو فراهم است؛ اما او پهلوان آزادی انتخاب نیک‌نامی در شرایط سخت است. «با در نظر گرفتن محدودیت‌های میراث و محیط، آنچه او شده است کاری است که او خود کرده، تصمیمی است که خود گرفته است.» (فرانکل ۱۳۷۵: ۱۹) شرایط نمی‌تواند انسان را کاملاً تحت سلطه خود درآورد و هر یک از این محدودیت‌ها نقاط جهشی برای آزادی وی به شمار می‌روند. (حسنی بافرانی ۱۳۸۹: ۶) شاید از این روی باشد که دغدغه همیشگی او برای نیکی و نیک‌نامی است؛ زیرا «منزلت و بزرگی انسان بر آزادی انتخاب او استوار است.» (فرانکل ۱۳۷۵: ۹۳) توجه و بها دادن به نیکی و نام نیک را در جای‌جای داستان کیخسرو می‌توان دید. هنگام گشودن بهشت گنگ، به پوشیده‌رویان کاخ افراسیاب امان می‌دهد. ایرانیان او را به دلیل این فرمان نکوهش می‌کنند، اما کیخسرو نیکی را تنها یادگار انسان در جهان می‌داند:

که هر جای تندی نباید نمود سر بی‌خرد را نشاید ستود
همان به که با کینه داد آوریم به کام اندرون نام یاد آوریم
که نیکی است اندر جهان یادگار نماند به کس جاودان روزگار
(فردوسی ۱۳۸۹، ج ۴: ۲۹۵)

او آگاه است که می‌تواند مراقب باشد و خود انتخاب کند که با دیگران آن نکند که برای خود نمی‌پسندد. هرچند کینه افراسیاب در دل دارد، اما او باید همیشه جویای ارزش‌های انسانی باشد. «چون باور دارد، چیزی که همه آزادی انسان را

بگیرد و هیچ آزادی حَتّی اگر به مقدار کم باشد، برای وی نگذارد، وجود ندارد و انسان می‌تواند ارزش‌های انسانی خود را حَتّی در موقعیت‌های سخت زندگی نیز نگاه دارد.» (فرانکل ۱۳۷۵: ۹۰)

فرانکل دریافته بود که انسان‌ها می‌توانند حَتّی در تاریک‌ترین لحظه‌ها، نشانه آزادی معنوی خود را حفظ کنند و منزلت و بزرگی انسان بر آزادی او استوار است. «وی پی برد انسان‌ها می‌توانند هر چیز ارزشمندی را از دست بدهند، مگر بنیادی‌ترین آزادی بشر: آزادی انتخاب.» (شولتس ۱۳۸۲: ۱۵۴)

فرانکل معتقد است انسان در انتخاب شرایط و عوامل آزاد نیست. او همیشه با مجموعه‌ای از محدودیت‌ها احاطه شده است. شرایط نمی‌توانند انسان را کاملاً تحت سلطه خود درآورند و هر یک از این محدودیت‌ها نقاط جهشی برای آزادی وی به شمار می‌روند. انسان‌ها در انتخاب جایگاه خود برای مقابله با شرایط آزادند. این یعنی آزادی فراگذشتن از موقعیت‌ها و سرنوشت‌ها. (حسنی بافرانی ۱۳۸۹: ۹)

آزادی نهایی در نظریه فرانکل از اهمیت خاصی برخوردار است. او به ما کمک می‌کند پی ببریم چگونه می‌توان به انسان کمک کرد که به شایستگی آزادی نهایی برسد. آزادی در انتخاب اندیشه و برخورد با مجموعه‌ای از حوادث. «به عبارت دیگر انسان فقط زیست نمی‌کند، بلکه دم به دم اختیار می‌کند که زیست او چگونه باشد و لحظه‌ای بعد چه شود. به همین دلیل هر انسانی آزادی این را دارد که در هر آن عوض شود.» (فرانکل ۱۳۷۵: ۸۸) «انسان موجودی است آزاد که همیشه حق انتخاب دارد، انسان واکنش خود را در برابر رنج‌ها و سختی‌های ناخواسته ولی پیش‌آمده و شرایط محیطی خود انتخاب می‌کند و شکوفایی توان و استعداد درونی او بیشتر به تصمیم فرد بستگی دارد تا شرایط و اوضاع و احوالی که در آن قرار گرفته‌اند.» (فرانکل ۱۳۹۴: ۲۱۹)

مسئولیت

داستان کیخسرو جدال دائمی میان او و افراسیاب است. او هنوز در بطن مادر است که پدرش قربانی می‌شود و مسئولیت کیخسرو، گرفتن انتقام خون، به منزله یک وظیفه مقدس که از جانب خدا محول شده، پنداشته می‌شده است. (نولدکه ۱۳۶۹: ۱۰۷) کین خواهی سیاوش وقتی آغاز می‌شود که کیخسرو بر تخت ایران تکیه می‌زند و در این کین خواهی که یک مسئولیت خودمدارانه نیست، افراسیاب را که نیرومندترین نماد بدی است، نابود می‌سازد و خیر آن همه بشریت را در بر می‌گیرد. او در حضور همه با سوگندان سخت انجام این مهم را پذیرا می‌شود:

به دادار دارنده سوگند خورد	به روز سپید و شب لآزرد
به خورشید و شمشیر و گنج و کلاه	به مهر و به تخت و به دیهیم و گاه
که هرگز نییچم سوی مهر اوی	نیبم به خواب اندرون چهر اوی...
گوا بود دستان و رستم بر این	بزرگان لشکر همه هم چنین
به زنهار بر دست رستم نهاد	چنین خط و سوگند و آن رسم و داد...
به کین پدر بست خواهم میان	بگردانم این بد ز ایرانیان

(فردوسی ۱۳۸۹، ج ۳: ۹)

این نبرد مهم‌ترین آزمونی است که کیخسرو با فراموش کردن و چشم پوشیدن از خود، باید برای تحقق یافتن معنای زندگی و تعالی حقیقت اساسی انسانی پشت سر بگذارد. مسئولیتی که ناشی از آزادی انتخاب اوست، معنایی به زندگی او بخشیده که همان تعالی جستن از خویش است. در این حالت وجود انسان همیشه معطوف به چیزی یا کسی غیر از خودش است، خواه آن چیز یا آن کس معنایی برای تحقق بخشیدن باشد، یا انسان دیگری که مورد مهر و محبت قرار می‌گیرد. (فرانکل ۱۳۸۹: ۹۶)

نبرد کیخسرو برای تحقق یافتن معنای خیر و نیکی بود. «به نظر فرانکل، انگیزش اصلی ما در زندگی جست‌وجوی معنا نه برای خودمان، بلکه برای معناست

و این مستلزم فراموش کردن خویشتن است. شخصیت سالم از مرز توجه به خود گذشته و فرارفته است. انسان کامل یعنی با کسی یا چیزی فراسوی خود پیوستن.» (شولتس ۱۳۸۲: ۱۶۳)

سهروردی کیخسرو را نماینده بارز حکمت معنوی ایران باستان می‌داند. «سهروردی معتقد است: کیخسرو توانسته است بالاترین مراتب انوار درونی را مشاهده کند. یکی از این مراتب طمس (نابودکردن) است. شخص در این مرتبه می‌تواند نور طامس را ببیند.» (پورجوادی ۱۳۸۰: ۷۲-۷۱)

کشتن افراسیاب با چهره‌ای اهریمنی و ظلمانی از مراحل بسیار مشکل زندگی کیخسرو است. او می‌داند که باید عدالت برقرار شود و افراسیاب بزرگ‌ترین مانع عدل جامعه انسانی است. در دین زرتشت هم کشتن افراسیاب سخت‌ترین مراحل آزمودن کیخسرو است و «مرحله آخر، یاری رساندن به سوشیانت برای نو کردن و آماده کردن جهان در رستاخیز است. در هزاره سوم کیخسرو در ملاقات با سوشیانت کارها یا آزمون‌های خود را در نابود کردن بتکده کنار دریاچه چیچست و کشتن افراسیاب شرح می‌دهد. پس به امر سوشیانت دین را می‌ستاید و در مدت پنجاه و هفت سال دوره سوشیانت فرمانروا است.» (مینوی خرد ۱۳۶۴: ۹۴)

کیخسرو چنان در مسئولیت عظیم خود - آراستن جهان به نیکی با کشتن افراسیاب اهریمنی - فرو می‌رود که از مرز توجه به خود می‌گذرد و فرامی‌رود. «فرارفتن و جذب معنا و منظور شدن آنگاه است که به طور خودانگیخته و طبیعی فعلیت و تحقق می‌یابد.» (شولتس ۱۳۸۲: ۱۶۵) این از خود فرارفتن تا به آنجاست که - البته در شاهنامه ذکر از آن به میان نیامده - ازدواج نمی‌کند و پس از تحقق یافتن معنای مسئولیت خود علاقه‌ای به ماندن در این جهان و تاج و تخت ندارد. ثمره زندگی هر انسانی مسئولیت خود اوست؛ زیرا موجودی خودآگاه و مسئول است. هر انسانی پیوسته با موقعیت‌های متفاوتی روبه‌رو می‌شود که در هر کدام از

س ۱۴ - ش ۵۲ - پاییز ۹۷ - تحلیل شخصیت از خود فرارونده کیخسرو براساس نظریه.../ ۱۹۵

این موقعیت‌ها معنایی نهفته است و هر موقعیت و وضعیت، ندایی است که نخست باید به آن گوش داد و سپس پاسخ گفت و انسان آگاه همواره متوجه پاسخ‌گویی به هر وضعیتی است. «او می‌داند که آزادی انتخاب، مسئولیت آفرین است؛ وقتی این توانایی و فرصت را دارد که آزادانه‌گزینه‌ش کرده و عملی را انتخاب کند؛ بنابراین در برابر آن انتخاب و نتایج حاصل از آن مسئول است.» (حسنی بافرانی و آذربایجانی ۱۳۹۰: ۱۱۸) انسان مسئول است که معنی بالقوه زندگی خود را تحقق بخشد و می‌توان در وی این حس را برانگیخت که به خاطر چیزی مسئول زندگی است. (فرانکل ۱۳۹۴: ۹)

معنای رنج و خردمندی

داستان کیخسرو در شاهنامه با این وصف آغاز می‌شود که سه جوهر کامل‌کننده سرشت آدمی - هنر، نژاد و گوهر - وقتی به خلق انسان کامل منجر می‌شود که به هدایت خرد آراسته شود و کیخسرو واجد این چهار گوهر است. (قائمی ۱۳۸۹: ۱۱۲)

چو هر سه بیابی خرد بایدت شناسنده نیک و بد بایدت
چو این چار با یک تن آید بهم برآساید از آز و ازدرد و غم
(فردوسی ۱۳۸۹، ج ۳: ۴)

دیگران نیز به این ویژگی باور دارند، مثلاً آنجا که زال خردمند در توصیف کیخسرو از «خرد»، «برز» و «فره ایزدی» سخن می‌گوید:

ندیدم کسی را بدین بخردی بدین برز و این فره ایزدی
به پیروزی و مردی و مهر و رای که شاهیت بادا همیشه به جای
(همان، ج ۴: ۳۳۹)

با کمک ویژگی خردمندی است که انسان «وقتی با سرنوشتی مواجه گردید که نمی‌شود آن را تغییر داد، فرصتی یافته است که بهترین ارزش خود را نشان دهد و عمیق‌ترین معنای حیات، یعنی معنای رنج را آشکار سازد.» (فرانکل ۱۳۷۵: ۷۶) رنج

وقتی معنایی یافت، معنایی چون فداکاری، دیگر آزار نمی‌رساند. خرد آماده رنج کشیدن است، به شرطی که معنایی و مقصودی در آن رنج باشد. فرانکل تحقّق یافتن ارزش‌های زندگی را از طریق نگرش هر فرد ارزش‌های نگره‌ای می‌نامد. (فرانکل ۱۳۶۶: ۲۸) یکی از ویژگی‌های برجسته انسان سالم، خلق ارزش‌های نگرشی در موقعیت‌های رنج‌آور و ملال‌انگیز بر پایه خردمندی و اندیشه‌ورزی است. (حسنی بافرانی و آذربایجانی ۱۳۹۰: ۱۲۲)

رنج در نظریه فرانکل بهترین جلوه‌گاه ارزش وجود انسان است و آنچه اهمیت بسیار دارد، نگرش فرد نسبت به رنج است و شیوه‌ای که این رنج را به دوش می‌کشد. (فرانکل ۱۳۹۴: ۱۷۵) زاده شدن کیخسرو در سرزمین تاریکی و نسبت خویشی او با افراسیاب اهریمن و جدال همیشگی برای پیروزی روشنی، رنجی است که بر دوش او نهاده شده است. جام گیتی‌نمای کیخسرو نیز شاهدهی دیگر بر خردورزی و فره اندیشه اوست در راه شکست ظلمت و کمک برای نجات و رستگاری که احوال جهان را در آن به روشنی می‌دیده است، از جمله در ماجرای گرفتاری بیژن در چاه و فرستادن رستم برای نجات وی.

اراده معطوف به معنا

شخصیت مثبت کیخسرو نماینده یک انسان آرمانی است که معنا و منظور خود را در عالم یافته است و به نوع خاصی از ادراک رسیده که پیرامون خود را بسان کلیتی معنادار درک می‌کند، سخت می‌کوشد و تفسیر و نگرشی می‌یابد که آشکار می‌کند او فردی هدفمند است.

ایده انسانی منحصر به فرد با آراستن زمان خویش به نیکی و فروغ و پیراستن از شر و بدی افراسیاب نمود پیدا می‌کند. او سرنوشت خود را با یافتن معنای زندگی می‌پذیرد و با اراده‌ای که متضمن درک خاص او از معنای زندگی اش است،

س ۱۴ - ش ۵۲ - پاییز ۹۷ - تحلیل شخصیت از خود فرارونده کیخسرو براساس نظریه.../ ۱۹۷

سرنوشت خویش را فعالانه شکل می‌دهد. «گویی وی پیامبری است که پس از نجات دادن اسیران از دست افراسیاب و برقرار کردن صلح و آرامش، جایگاه ازلی و صالحان را از خداوند می‌خواهد؛ زیرا او با دیدی متفاوت دنیای پیرامون خود را می‌بیند.» (خراسانی و قبادی ۱۳۹۳: ۱۰) او همواره در خالصانه‌ترین مناجاتش از خداوند (برتر از جان پاک) نیک زیستن و یافتن جایگاه صالحان را می‌خواهد. وی آرزوی درک جهانی را دارد که تا زنده است در آن از «نیایش» و «نیکی» بهره‌مند باشد و از «تباهی و کژی» بر کنار:

چنین گفت کای برتر از جان پاک	بر آرنده‌ی آتش از تیره خاک
مرا بین و چندی خرد ده مرا	هم اندیشه نیک و بد ده مرا
ترا تا باشم نیایش کنم	بدین نیکویی‌ها فزایش کنم
بیامرز کرده گناه مرا	ز کژی بکش دستگاه مرا...
بگردان ز من دیو را دستگاه	بدان تا ندارد روانم تباه

(فردوسی ۱۳۸۹، ج ۴: ۳۲۹)

کیخسرو انسانی است که با فرارفتن از خود و ایجاد رابطه مؤثر با جهان و دیگران ثابت می‌کند همیشه حق انتخاب دارد؛ انتخاب «معنای زندگی» تا بداند به خاطر چه چیزی مسئول است. او معنای حقیقی زندگی را در جهان پیرامون خواهد یافت نه در جهان درون، به همین دلیل باید او را انسانی «از خود فرارونده» دانست. به نظر فرانکل مهم‌ترین چیزی که به بقای فرد کمک می‌کند این است که او بداند معنایی در حیات او موجود است. مشخصه و صفت بارز انسان در اصل، معنی‌جویی است نه «جست‌وجوی خودش». این معنا برای هر فرد یکتا و ویژه است و فقط اوست که باید و شاید آن را انجام دهد. در آن صورت است که این نیروی معناجویی یا معناخواهی وی را راضی خواهد کرد. از نظر وی قوی‌ترین انگیزش انسان‌ها میل به معنی است. نوشته‌های او این مطلب را منعکس می‌کند که انسان امروزی، وسیله‌ای برای زندگی کردن دارد، اما معنایی که به خاطر آن زندگی

کند، ندارد. معنای زندگی هر کس همان اندازه واقعی است که وظایف زندگی او، وظایفی که برای خودمان تعیین می‌کنیم، سرنوشت ما را می‌سازد. این سرنوشت با سرنوشت هیچ کس دیگر قابل مقایسه نیست؛ چون وظایف و سرنوشت و عمر هر کس مختص خود اوست، خود او باید روش پاسخ‌گویی خویش را بیابد و به همین ترتیب معنای زندگی را که برایمان مناسب است باید خود ما پیدا کنیم. (فرانکل ۱۳۸۹: ۹۷)

در نظر فرانکل تنها یک انگیزش بنیادی وجود دارد؛ اراده معطوف به معنا که چنان نیرومند است که می‌تواند همه انگیزش‌های اساسی دیگر را تحت شعاع قرار دهد و چیزی به نام اراده معطوف به معنای مشترک که به طور کلی به همه انسان‌ها تعمیم یابد، وجود ندارد. ناگزیر معنای زندگی برای هر کس، یکتا و ویژه طرز تفکر اوست و از کسی به کس دیگر تفاوت پیدا می‌کند. (شولتس ۱۳۸۲: ۱۵۹)

اراده معطوف به معنی، یک ایده انسانی منحصر به فرد است و به وضوح توانایی تمایز انسان را در ادراک یافتن معنی، نه صرفاً در آنچه هست، بلکه همچنین در آنچه می‌تواند باشد نشان می‌دهد. این همان توانایی است که ماکس شلر، آن را قابلیت درک و دریافت آزاد امور ممکن می‌خواند. (فرانکل ۱۳۸۹: ۱۳۲)

هر چه بیشتر بتوانیم از خود فرارویم و خود را در راه چیزی یا کسی ایثار کنیم، انسان‌تر می‌شویم. این معیار نهایی رشد و پرورش شخصیت سالم است. مجذوب شخص یا چیزی فرا سوی خود شدن، تنها از این راه به راستی می‌توان خود شد. (شولتس ۱۳۸۲: ۱۵۶) مکتب روان‌کاوی فروید که حیات انسان را تلاشی برای ارضای سابق‌ها و غریزه‌های فطری یا حل تعارضات «نهاد»، «خود» و «فراخود» می‌داند و مکتب روان‌شناسی فردی آدلر که تلاش انسان را برای رسیدن به تعادل بر اساس اصل قدرت مطرح می‌کند و همچنین نظریه انسان‌گرایی مزلو که تحقق و فعلیت خویشتن را هدف نهایی تکاپوی انسانی می‌داند، (حسنی بافرانی ۱۳۸۹: ۱۳) هیچ کدام

س ۱۴ - ش ۵۲ - پاییز ۹۷ - تحلیل شخصیت از خود فرارونده کیخسرو براساس نظریه.../ ۱۹۹

به عقیده فرانکل، به اصلی‌ترین انگیزش - نیاز انسان به معنا و جست‌وجوی او برای رسیدن به یک معنا و هدف - توجه نداشته‌اند. آن‌ها انسان را موجودی بسته تلقی می‌کنند که فقط مشغول به خود است و هیچ توجهی به ارتباط با جهان واقعی یا مردم پیرامون خود ندارد.

«اراده معطوف به معنی نه تنها جلوه راستین انسانیت است، بلکه یک ملاک معتبر برای سلامت ذهن و روان است. این فرضیه را جیمز سی^۱، کرامبا^۲، سیستر مری رافائل^۳ و رایمونت آر شرایدر^۴ تأیید کرده‌اند. از ویژگی‌های وجودی انسان ظرفیت او برای چیره شدن بر شرایط زیستی، روانی، اجتماعی و فراتر رفتن از آن‌هاست که به همین روال انسان نهایتاً به خود فراروندگی خویش تحقق می‌بخشد؛ زیرا اصولاً موجودی از خود فرارونده است.» (فرانکل ۱۳۹۴: ۲۱۰)

معناجویی چنانچه پیشتر ذکر شد «به عنوان نیرویی متضاد با دو نیرو سخن می‌گوید: لذت‌طلبی فروید که روان‌کاوی بر آن است و قدرت‌طلبی که مورد تأکید آدلر است.» (همان: ۱۴۴) از دیدگاه مزلو نیز، انگیزه افراد نیازهای مشترک فطری است که در سلسله مراتبی قرار می‌گیرد و انسان نمی‌تواند به تحقق «خودشکوفایی» برسد مگر آنکه هر یک از نیازهای سطح پایین‌تر جسمانی، تعلق، محبت و احترام، به میزان کافی ارضا شده باشد. (شولتس ۱۳۸۲: ۹۱-۹۰) در حالی که از دیدگاه فرانکل، خودشکوفایی اثر جنبی از خود فراروندگی انسان است و هدف حقیقی وجود انسان را نمی‌توان در تحقق نفس یا خودشکوفایی جست‌وجو کرد. در واقع، انسان را موجودی از خود فرارونده می‌داند که خودشکوفایی برایش هدف غایی نیست؛ اثرات از خود فرارونده اوست و اگر تنها هدف خودشکوفایی باشد، هرگز نمی‌توان به آن دست یافت. (فرانکل ۱۳۸۹: ۱۷۱) نیاز به «تعالی خویشتن» هم در نظریه فرانکل

1. Games C

3. Sister Mary Raphael

2. Corumba

4. Raimond R Sherider

به رغم شباهت‌هایی که با نیاز به تحقق خویشتن در نظریه مزلو دارد، با آن متفاوت است. مزلو نیازهای سرشتی انسان را در سه طبقه دسته‌بندی می‌کند؛ نیازهای کمبود، نیازهای عالی و فرانیازها. وی معتقد است که ارضای صحیح و به موقع هر یک از نیازها انسان را به سوی نیاز برتر او، یعنی «تحقق خویشتن» رهنمون می‌شود. وی انگیزش رشد کامل انسان را تحقق یا فعلیت خود می‌داند، اما فرانکل تحقق خویشتن را نه تنها هدف نهایی نمی‌داند، بلکه معلول و نتیجه‌تعالی خویشتن مطرح می‌کند. هرگاه «تحقق خویشتن» هدف فعالیت‌های انسان قرار گیرد، همچون اصل لذت موجب مشغول شدن او به خود شده است. از این‌رو، هرچه بیشتر در راه تحقق خود بکوشد، کمتر به آن می‌رسد. (حسینی بافرانی ۱۳۸۹: ۱۴)

ابدیت و جاودانگی

کیخسرو کامل‌ترین انسان اسطوره‌های ایران است که از حد انسان فراتر رفته و خود به سمت لامکان عروج می‌کند. او یک ابر انسان و شخصیتی پیامبرگونه است. تفکرات حاکم بر ظهور و غیاب پادشاه اساطیری، بسیار شبیه به طرز تفکر فیلسوف معاصر نیچه است. فرانکل متأثر از نیچه می‌گوید اگر زندگی معنایی داشته باشد، رنج و میرندگی نیز معنا خواهد یافت. این معنا را نمی‌توان به دیگری تلقین کرد. «هر فرد باید معنای زندگی خود را خود جست‌وجو کند و مسئولیت آن را بپذیرد، چنان‌که نیچه می‌گوید کسی که چرایی در زندگی دارد با هر چگونگی خواهد ساخت و اگر انسان بتواند مقام و مکان رفیع انسانی خویش را بیابد، می‌تواند حاکم بر خویش باشد.» (فرانکل ۱۳۷۵: ۴)

گرچه این نوع طرز تفکر انسان محوری، تازه و بدیع می‌نماید، ولی سال‌هاست که با داستان ظهور و غیاب کیخسرو عجین و قرین است؛ مردی که تنها زیست و به مرتبه‌الای جاودانگی رسید. (خیرآبادی ۱۳۹۰: ۱۱۳) انسان آزاد است تا با استفاده

س ۱۴ - ش ۵۲ - پاییز ۹۷ - تحلیل شخصیت از خود فرارونده کیخسرو براساس نظریه.../ ۲۰۱

از فرصت‌های موجود حتی برای بودن یا نبودن خود نیز تصمیم بگیرد و این امر وجوه امتیاز آدمی از سایر موجودات است؛ (فرانکل ۱۳۶۶: ۱۵۴) آن‌گونه که کیخسرو در اوج کامرانی خواستار مرگ خویش و پیوستن به خداوند است و پس از مژدهٔ سروش، آمادهٔ سفر عاقبت می‌شود و به همراه تنی چند از بزرگان دربارش میان برف و مه در دل کوه ناپدید می‌شود و دیگر نشانی از او نمی‌یابند. این مرگ رازآلود که اختیاری نیز هست، بیانگر رسیدن به جاودانگی است. برف و مه خود بر رازآمیزی این ناپدید شدن افزوده و هاله‌ای از روحانیت و تقدس و پاکی حول آن ایجاد کرده است. (مباشری ۱۳۹۰: ۱۲) این است که کیخسرو با تقاضای فنا وجود خود را ابدی می‌سازد:

روانم بدان جای نیکان رسان نگهدار بر من همین راه و سان
(فردوسی ۱۳۸۹، ج ۴: ۳۲۹)

«عبور از مرگ به مثابهٔ استمرار وجود آدمی را همهٔ عارفان و حکیمان مسلمان تأکید کرده‌اند. صیوروت انسانی در این بینش به مثابهٔ رهایی از تنگنای اسارت قیدها و عبور به رهایی مطلق است. این «شدن» افقی نیست بلکه حرکتی عمودی و فرایاز است.» (شایگان ۱۳۹۲: ۶۶) در ادب عرفانی نیز عارف با پشت پا زدن به امور دنیاوی، جاودانگی را طلب می‌کند و با مرگ اندیشی از خود فرا می‌رود و مرگ اختیاری را که به قول شبستری مخصوص آدمی است برمی‌گزیند و عروج می‌کند. عروجی که پیامد میراندن جسم و متعلقات آن است. «از افلاطون نقل کنند که گفته است: حکمت همانا برگزیدن مرگ ارادی بر مرگ طبیعی است.» (زرین‌کوب ۱۳۶۶: ۷۸)

یکی از موضوعاتی که فلاسفه وجودی به آن پرداخته‌اند، مسئلهٔ اضطراب، ترس و دلهره است که انسان همواره با آن روبه‌رو می‌شود. کی‌یرکگارد،^۱ فیلسوف مذهبی

1. Kierkegaard

و وجودنگر، خاستگاه اصلی اضطراب انسان را میل درونی او به خلود و جاودانگی، به رغم بودن فاصله تولد تا مرگ می‌بیند. وی معتقد بود انسان‌ها همواره دوست دارند جاودانگی خدا را داشته باشند. در حالی که به طور هم‌زمان پی می‌برند وجود آن‌ها صرفاً موقتی است. فرانکل نیز متأثر از مبانی فلسفه وجودی، میل انسان به ابدیت را با نگاهی خوش‌بینانه‌تر به گذرا بودن هستی تبیین می‌کند. به نظر او پذیرفتن حالت ناپایدار هستی نباید موجب نگرش بدبینانه به زندگی شود؛ بلکه توجه به همین گذرا بودن است که ویژگی مسئولیت و انتخاب‌گری انسان را معنادار می‌سازد.

مرگ نه تنها چهره زندگی را بی‌معنا نمی‌کند، بلکه موقتی بودن زندگی، آن را پر معنا می‌سازد. مرگ مسئولیت آدمی را به او یادآور می‌شود. مرگ خارج از حوزه قدرت و مسئولیت آدمی است، اما کشمکش مداوم میان سرنوشت درونی و بیرونی آدمی و آزادی او، ماهیت اصلی زندگی است. بنابراین، لزومی ندارد که به نوعی مرگ را از زندگی حذف کنیم؛ برعکس باید گفت که به واقع مرگ به زندگی تعلق دارد. انسان باید با توجه به زمان و فناپذیری خودش کاری را به پایان برساند؛ یعنی اینکه فناپذیری خود را بپذیرد و آن را آگاهانه به عنوان بخشی از معامله پایانی قبول کند و این‌گونه نگرش لزوماً خاص قهرمانان نیست. (فرانکل ۱۳۶۶: ۱۴۰-۱۳۹)

نیاز به دین

کیخسرو نماینده انسان اسطوره‌ای - مذهبی است. او فریادگر بشر متعالی عصر خویش و بلکه تمامی اعصار است. نماد عارفی است که فنای فی‌الله را در می‌یابد و آخرالامر در ذات الهی محو می‌شود. آنچه کیخسرو به دنبال آن است، رسیدن به جایگاه صالحان است و بیم آن دارد که با زندگی بیشتر در این دنیا فره ایزدی که نشانه‌ای از آن جایگاه است، از وی بگسلد. (خراسانی و قبادی ۱۳۹۳: ۱۰۲)

س ۱۴ - ش ۵۲ - پاییز ۹۷ - تحلیل شخصیت از خود فرارونده کیخسرو براساس نظریه.../۲۰۳

فرانکل که بر معناجویی به عنوان اصلی‌ترین انگیزش انسان تأکید کرده، دین را نیز در امتداد همین پدیده انسانی معنا می‌کند؛ یعنی جست‌وجوی انسان برای یافتن معنایی غایی در زندگی. (حسنى بافرانى ۱۳۸۹: ۱۵) معناجویی گزیده‌ترین و گویاترین جلوه وجود انسان است و اگر این تعریف درست باشد، موجه است که دین را جست‌وجوی انسان برای معنایی غایی تعریف کنیم. (فرانکل ۱۳۸۹: ۲۷)

آنچه مفهوم معنای غایی را در شخصیت کیخسرو روشن می‌سازد، «اصل تقابل و کشاکش درونی کیخسرو در تمام عمر خویش با افراسیاب است. کیخسرو در جست‌وجوی معنای غایی تمام عمر خویش را در جدال می‌گذراند. او به عنوان یک ایزدی فرا ایدئال با افراسیاب - اهریمنی فرا ایدئال - باید این جدال را در نوردد تا بتواند آینده دنیای تصویر شده در *اوستا*، یعنی پیروزی خیر بر شر باشد.» (خیرآبادی ۱۳۹۰: ۱۱۵) نیایش کیخسرو در بهشت گنگ نیز نمونه‌ای از راز و نیازها و کمال دینی و چاره‌جویی‌های وی از خداست که راه درست را به وی نشان دهد و اگر از کین‌کشی وی از افراسیاب ناخشنود است، آتش کینه را در دل او خاموش کند و اینکه جایگاه افراسیاب را به وی نشان دهد.

جهاندار یک شب سروتن بهشت	بشد دور با دفتر زند و است
همه شب به پیش جهان آفرین	همی بود گریان و سر بر زمین
همی‌گفت این بنده ناتوان	همیشه پر از درد آرد روان

(فردوسی ۱۳۸۹، ج ۳: ۲۱۴)

دشوار نیست که دریابیم نیایش‌های مذهبی کیخسرو در راستای معنای غایی زندگی و رسالتش او را به عنوان انسانی معناجو در متن حماسه جلوه‌گر می‌سازد. هدف نهایی او نجات روح بشر از سایه اهریمن است. او به راستی شایسته لقب «پاک دین» است؛ چراکه «نمونه مطلوبی از یک قهرمان کمال یافته است که از جانب بزرگان با لقب پاک دین خوانده می‌شود.» (قائمی ۱۳۸۹: ۱۱۲)

بزرگان بر او آفرین خواندند و را خسرو پاک دین خواندند
(فردوسی ۱۳۸۹، ج ۴: ۲۴۳)

در واقع، انسان مذهبی با انسان غیرمذهبی تنها از این جهت اختلاف دارد که انسان با ایمان می‌تواند وجود خود را نه به عنوان یک وظیفه، بلکه به صورت یک رسالت تجربه کند؛ یعنی به وجود آن که وظیفه را به او محول کرده یعنی منشأ رسالتش آگاه است؛ هدف مذهب نجات روح است. (فرانکل ۱۳۶۶: ۳۶-۳۰) کیخسرو نماد اهورایی و روح است و افراسیاب نماد اهریمنی و تن. ایران زمین نیز نماد نور و جان و توران نماد ظلمت و جسم است. نبرد همیشگی میان روح با جسم و نورانیت با ظلمت در این داستان پدیدار است که در این کشاکش، روح نجات پیدا می‌کند. (مباشری ۱۳۹۰: ۱۲)

کیخسرو پادشاهی مؤمن و موحد است که همه کمالات انسانی را داراست. دارای فرّ و نژاد و خردمند و عادل و نیک سیرت است. (همان: ۱۱) او به درستی خدای‌واره اسطوره‌های ایزدی است که با عنوان شاه‌موبد بر مردم حکومت می‌کند. (قائم‌ی ۱۳۸۹: ۱۱۴)

بخواهد مگر خسرو موبدان که بر ما بود ننگ تا جاودان
(فردوسی ۱۳۸۹، ج ۴: ۲۰۵)

نتیجه

کیخسرو به عنوان شخصیتی آرمانی در شاهنامه، بر مبنای نظریه ویکتور فرانکل در شمار افراد از خود فرارونده قرار می‌گیرد. شخصیتی سالم که روی به هدف ارزشمند آتی دارد؛ هدفی نشئت گرفته از معنای زندگی او.

او در انتخاب شرایط پیرامون خود، زندگی در مکان دور، مرگ پدر، رنج و ... نمی‌تواند نقش داشته باشد؛ اما بنا بر اصل آزادی در انتخاب نوع برخورد با شرایط موجود، آزادی انتخاب دارد. او خود انتخاب می‌کند که معنای حقیقی زندگی‌اش،

س ۱۴ - ش ۵۲ - پاییز ۹۷ - تحلیل شخصیت از خود فرارونده کیخسرو براساس نظریه.../ ۲۰۵

گسترش نیکی است. این انتخاب برای او مسئولیت به دنبال دارد که با تعهدی که پشتوانه‌ای از معنا دارد، در آن غرق می‌شود و از مرزهای توجه به خود پا را بسی فراتر می‌گذارد. جوانی و آغاز پادشاهی کیخسرو اوج خودشکوفایی اوست؛ اما این خودشکوفایی برایش هدف نهایی غایی نیست؛ زیرا او شخصی از خود فرارونده است که اگر غیر از این بود بر اریکه شاهی خود بی‌دغدغه گسترش نیکی و نابودی همیشگی شر و بدی می‌زیست.

کیخسرو انسانی توانمند است که از لذت فاصله می‌گیرد و از خود فراتر می‌رود. توانایی و قدرتی که به او این امکان را می‌دهد در مقابل خودش و موقعیتش بایستد و در برابر اعمالش به قضاوت بنشیند. شخصیتی سالم و کامل که معنایی مناسب در زندگی یافته است و با اراده‌ای معطوف به معنای زندگی خود، واکنش خویش را آزادانه برای موقعیت‌های پیش‌رو انتخاب کرده و مسئولانه عمر و امکانات خود را صرف کیفیت بخشیدن به زندگی و نه کمیت آن می‌کند.

برای کیخسرو زندگی حکم انجام وظیفه‌ای است که قدرت آزادی، اراده و انتخاب او برایش این وظیفه را صادر کرده است و او خود، نسبت به وظایفی که بر دوش او نهاده شده، آگاه و مسئول است.

این نگاه کیخسرو از روزنه معنا به هستی است که مسئولیت او را سنگین می‌کند. با اراده معطوف به معناست که رسالتی سنگین در زندگی برای خودش احساس می‌کند و هنگام به پایان رساندن رسالتش چونان هویتی معنا یافته، عروج را انتخاب می‌کند تا مبادا کوچک‌ترین خدشه‌ای به قامت درک معنایی او از زندگی وارد شود.

کتابنامه

آیدنلو، سجاد. ۱۳۸۸. *از حماسه تا اسطوره*. تهران: سخن.

- ۲۰۶ / فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی ————— فریبا رضایی خسروی - موسی پرنیان...
- اسماعیل پور، ابوالقاسم. ۱۳۸۹. «اسطوره کیخسرو و شاهنامه». بخارا. س ۱۳. ش ۷۶. صص ۶۴-۵۷.
- امامی، نصراله و آذرمیدخت رکنی. ۱۳۹۱. «تحلیل اسطوره کیخسرو، گرشاسب و جمشید بر اساس آراء یونگ». مجله ادب فارسی. دوره ۲. ش ۱. صص ۱۲-۱.
- پورجوادی، نصرالله. ۱۳۸۰. اشراق و عرفان. تهران: مرکز.
- پورنامداریان، تقی. ۱۳۷۵. رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی. تهران: علمی و فرهنگی.
- حسینی بافرانی، طلعت. ۱۳۸۹. «ماهیت انسان و نیازهای تعالی او از دیدگاه ویکتور فرانکل». روان‌شناسی و دین. س ۳. ش ۴. صص ۳۲-۵.
- حسینی بافرانی، طلعت و مسعود آذربایجانی. ۱۳۹۰. «انسان سالم و ویژگی‌های آن از دیدگاه ویکتور فرانکل». روان‌شناسی و دین. س ۴. ش ۲. صص ۱۳۳-۱۱۳.
- خراسانی، فهیمه و حسین علی قبادی. ۱۳۹۳. «خوانشی پدیدارشناسانه از داستان کیخسرو». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد واحد تهران جنوب. س ۱۰. ش ۳۶. صص ۱-۱۹.
- خیرآبادی، عباس. ۱۳۹۰. «کیخسرو در شاهنامه». ششمین کنگره بین‌المللی باژ. بنیاد فردوسی شاخه توس. صص ۱۱۵-۱۱۳.
- داوود نیا، نسرین. ۱۳۹۳. «نقد شخصیت کیخسرو بر اساس نظریه آبراهام مازلو». دو فصلنامه ادبیات حماسی دانشگاه لرستان. س ۱. ش ۲. صص ۴۶-۲۵.
- رزمجو، حسین. ۱۳۷۵. انسان عرفانی و انسان کامل در ادبیات حماسی و عرفانی. تهران: امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۶۶. سرنی. ج ۲. چ ۲. تهران: علمی.
- شایگان، داریوش. ۱۳۹۲. هانری کربن: آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی. ترجمه باقر پرهام. چ ۱. تهران: فرزانه روز.
- شولتس، دو آن. ۱۳۸۲. روان‌شناسی کمال؛ الگوهای شخصیت سالم. ترجمه گیتی خوشدل. تهران: پیکان.
- فرانکل، ویکتور. ۱۳۶۶. پرشک و روح. ترجمه فرخ سیف بهزاد. تهران: ویس.
- . ۱۳۸۹. انسان در جست‌وجوی معنای غایی. تهران: کتاب پارسه.
- . ۱۳۷۵. انسان در جست‌وجوی معنی. ترجمه اکبر معارفی. تهران: مؤسسه انتشارات چاپ دانشگاه تهران.

- س ۱۴ - ش ۵۲ - پاییز ۹۷ - تحلیل شخصیت از خود فرارونده کیخسرو براساس نظریه.../ ۲۰۷
- _____ . ۱۳۹۴. *انسان در جست‌وجوی معنی*. ترجمه نهضت صالحیان. چ ۳۷. تهران: درسا.
- فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۸۹. *شاهنامه*. به کوشش جلال خالقی مطلق. ۹ جلد. تهران: مرکز دائرةالمعارف اسلامی.
- قائمی، فرزاد. ۱۳۸۹. «تحلیل داستان کیخسرو در شاهنامه بر اساس روش نقد اسطوره‌ای». *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*. س ۷. ش ۲۷. صص ۱۰۱-۷۷.
- قبادی، حسینعلی. ۱۳۸۹. *آیین و آیین*. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- _____ . ۱۳۸۱. «حماسه عرفانی یکی از انواع ادبی در ادبیات فارسی». *فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادبیات*. دوره ۱. ش ۱. صص ۲۰-۱.
- کری، جرالدا. ۱۳۹۱. *نظریه و کاربست مشاوره و روان‌درمانی*. ترجمه یحیی سیدمحمدی. تهران: ارسباران.
- کزازی، میرجلال‌الدین. ۱۳۸۶. *نامه باستان: ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی*. ج ۶. تهران: سمت.
- مباشری، محبوبه. ۱۳۹۰. «کیخسرو عالی‌ترین نماد حماسی - اسطوره‌ای و جایگاه او در ادب عرفانی». *فردوسی‌پژوهی*. به کوشش منوچهر اکبری. صص ۱۴-۱.
- مدرسی، فاطمه. ۱۳۸۲. «کیخسرو فرهمند به روایت فردوسی و سهروردی». *فصلنامه علمی پژوهشی شناخت*. ش ۳۷. صص ۸۵-۱۰۲.
- مسکوب، شاهرخ. ۱۳۷۵. *سوگ سیاوش*. چ ۵. تهران: خوارزمی.
- مینوی خرد. ۱۳۶۴. ترجمه احمد تفضلی. چ ۲. تهران: توس.
- نولدکه، تئودور. ۱۳۶۹. *حماسه ملی ایران*. ترجمه بزرگ علوی. چ ۴. تهران: جامی و سپهر.
- همدانی، امید. ۱۳۸۸. «حماسه و اسطوره تجربه عرفانی». *فصلنامه نقد ادبی*. ش ۷. صص ۱۳۷.

References

- Aydanlū, Sajjād. (2009/1388SH). *Az hamāse tā ostūre*. Tehrān: Soxan.
- Corey, Gerald. (2012/1391SH). *Nazarīye va kārbast-e mošāvere va ravān-darmānī*. Tr. by Yahyā Seyyed Mohammādī. Tehrān: Arasbārān.
- Dāvūd Niyā, Nasrīn. (2014/1393SH). “Naqd-e šaxsīyat-e keyxosrow bar asās-e nazarīye-ye abraham maslow”. *Do-fasl-nāme-ye Adabiyāt-e Hamāsī. Dānešgāh-e Lorestān*. Year 1. No. 2. Pp. 25-46.
- Emāmī, Nasrollāh & Āzarmīdoxt Roknī. (2012/1391SH). “Tahlīl-e ostūre-ye keyxosrow, garšāsb va jamšīd bar asās-e ārā-ye jung”. *Majalle-ye adab-e fārsī*. Year 2. No. 1. Pp. 1-12.
- Esmā’īl Pūr, Abolqāsem. (2010/1389SH). “Ostūre-ye keyxosrow va šāhnāme”. *Boxārā*. Year 13. No. 76. Pp. 57-64.
- Ferdowsī, Abolqāsem. (2010/1389SH). *Šāhnāme*. With the Effort of Jalāl Xāleqī Motlaq. Vol. 9. Tehrān: Markaz-e Dā’erat al-ma’āref-e Bozorg-e Eslāmī.
- Frankle, Viktor. (1987/1366SH). *Pezešk-e rūh (Arztliche sebsorge = The Doctor and the soul: from psychotherapy to logotherapy)*. Tr. by Farrox Seyf Behzād. Tehrān: Veys.
- _____. (1996/1375SH). *Ensān dar jost-o-jūy-e ma’nī (Man’s search for ultimate meaning)*. Tr. by Akbar Ma’ārefī. Tehrān: Mo’assese-ye Entesārāt-e čāpp-e Dānešgāh-e Tehrān.
- _____. (2010/1389SH). *Ensān dar jost-o-jūy-e ma’nā-ye qā’ī (Man’s search for ultimate meaning)*. Tehrān: Pārise.
- _____. (2015/1394SH). *Ensān dar jost-o-jūy-e ma’nī (Man’s search for ultimate meaning)*. Tr. by Nehzat Sālehiyān. 37th ed. Tehrān: Dorsā.
- Hamedānī, Omīd. (2009/1388SH). “Hamāse va ostūre-ye tajrobe-ye erfānī”. *Fasl-nāme-ye Naqd-e Adabī*. No. 7. P. 137.
- Hasanī Bāferānī, Tal’at & Mas’ūd Āzarbāyejānī. (2011/1390SH). “Ensān-e sālem vīzegī-hā-ye ān az dīdgāh-e viktor frankle”. *Ravān-šenāsī va Dīn*. Year 4. No. 2. Pp. 113-133.
- Hasanī Bāferānī, Tal’at. (2010/1389SH). “Māhīyat-e ensān va niyāz-hā-ye ta’ālī-ye ū az dīdgāh-e viktor frankle”. *Ravān-šenāsī va Dīn*. Year 3. No. 4. Pp. 5-32.
- Kazzāzī, Mīr Jalāl al-dīn. (2007/1386SH). *Nāme-ye bāstān: vīrāyeš va gozāreš-e šāhnāme-ye ferdowsī*. Vol. 6. Tehrān: Samt.
- Meskūb, Šāhrox. (1996/1375SH). *Sog-e siyāvaš*. 5th ed. Tehrān: Xārazmī.

Mīnū-ye xerad. (1985/1364SH). Tr. by Ahmad Tafazzolī. 2nd ed. Tehrān: Tūs.

Mobāšerī, Mahbūbe. (2011/1390SH). “Keyxosrow ālī-tarīn namād-e hamāsī-ostūre-ī va jāygāh-e ū dar adab-e erfānī”. *Ferdowsī Pažūhešī*. With the Effort of Manūčehr Akbarī. Pp. 1-14.

Modarresī, Fāteme. (2003/1382SH). “Keyxosrow-ye farahmand be revāyat-e ferdowsī va sohrevardī”. *Fasl-nāme-ye Elmī Pažūhešī-ye šenāxt*. No. 37. Pp. 85-102.

Noldeke, Theodor. (1990/1369SH). *Hamāse-ye mellī-ye īrān (The Iranian national epic)*. Tr. By Bozorg Alavī. 4th ed. Tehrān: Jāmī va Sepehr.

Pūrjavādī, Nasrollāh. (2001/1380AH). *Ešrāq va erfān*. Tehrān: Markaz.

Pūrnamdāriyān, Taqī. (1996/1375SH). *Ramz va dāstān-hā-ye ramzī dar adab-e fārsī*. Tehrān: Elmī va Farhangī.

Qā'emī, Farzād. (2010/1389SH). “Tahlīl-e dāstān-e keyxosrow dar šāhnāme bar asas-e raves-e naqd-e ostūre'ī”. *Fasl-nāme-ye Pažūheš-hā-ye Adabī*. Year 7. No. 27. Pp. 77-101.

Qobādī, Hossein Alī. (2002/1381SH). “Hamāse-ye erfānī yekī az anvā'-e adabī dar adabiyāt-e fārsī”. *Fasl-nāme-ye Elmī Pažūhešī-ye Zabān va Adabiyāt*. Year 1. No. 1. Pp. 1-20.

_____ . (2010/1389SH). *Ā'in va āyene*. Tehrān: Dānešgāh-e Tarbiyat Modarres.

Razmjū, Hossein. (1996/1375SH). *Ensān-e erfānī va ensān-e kāmel dar adabiyāt-e hamāsī va erfānī*. Tehrān: Amīrkabīr.

Šāyegān, Dārīyūš. (2013/1392SH). *Henry corbin: āfāq-e tafakkor-e ma'navī dar eslām-e īrānī (Henry Carbin: La Topographie Spirituelle de Lislam Iranien)*. Tr. by Bāqer Parhām. 1st ed. Tehrān: Farzān-e Rowz.

Schultz, Duane P. (2003/1382SH). *Ravān-šenāsī-ye kamāl; olgū-ye šaxsīyat-e sālem (Growth psychology: models of the healthy personality)*. Tr. by Gītū Xošdel. Tehrān: Peykān.

Xeyr Ābādī, Abbās. (2011/1390SH). “Kexosrow dar šāhnāme”. *Šešomīn kongere-ye beynolmelalī-ye pāž*. Bonyād-e Ferdowsī Šāxe-ye Tūs. Pp. 113-115.

Xorāsānī, Fahīme & Hossein Alī Qobādī. (2014/1393SH). “Xānešī padīdār-šenāsāne az dāstān-e keyxosrow”. *Quarterly Journal of Mytho-Mystic Literature*. Islamic Azad University- South Tehran Branch. Year 10. No. 36. Pp. 1-19.

Zarrīnkūb, Abdolhossein. (1987/1366SH). *Serr-e ney*. Vol. 2. 2nd ed. Tehrān: Elmī.